

## سقوط رضاشاه و تحول دولت در آثار کسری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰)

وحید سینایی<sup>۱</sup>

ابوالقاسم شهریاری<sup>۲</sup>

### چکیده

وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران بهبهانه حضور نیروهای آلمانی، پیامدهای ناگواری داشت. پایان دولت رضاشاهی به معنای شروع دوره جدیدی بود که در آن دیگر از اقتدار مطلق خبری نبود. وخیم‌تر شدن شرایط کشور، متفکران ایرانی را به تأمل درباره ایران برای دوران پس از رضاشاه برانگیخت. یکی از آن‌ها احمد کسری بود. او با توجه به حضور چندین ساله‌اش در عرصه سیاست ایران و تجربه‌های زیسته‌اش، به بازسازی نظریه دولت در دوران پس از رضاشاه دست یازید. از این‌رو پرسش این مقاله، چیستی مختصات دولت پس از رضاشاه در اندیشه کسری است. برای پاسخ به این پرسش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، نوشه‌های کسری در بازه زمانی ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که کسری با در نظر گرفتن شرایط موجود با رویکردی واقع‌گرایانه، دولتی نخبه‌گرا را برگزیده و با یادآوری آنچه در مشروطه و دوره رضاشاه روی داده بود بی‌طرفی در روابط خارجی، شکل‌دهی به ارتقی مستقل، تلاش برای آگاهسازی مردم و در نظر

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (Sinaee@um.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه فردوسی مشهد (Ab.shahriari@stu.um.ac.ir)

## ۲۴۶ فصلنامه دولت پژوهی

گرفتن شرایط فرهنگی ایران در قانونگذاری را از وظایف این دولت نخه‌گرا می‌داند.

واژگان کلیدی: احمد کسری، دولت، نخبه‌گرایی، رضاشاه، ایران.



## مقدمه

فرایند شکل‌گیری دولت مدرن در ایران با مفهوم مشروطیت پیوند خورده است. گرچه در سال‌های پیش از مشروطه فعالیتها و کوشش‌هایی برای قانونمندی، ایجاد ساختارها و نهادسازی برای قدرت حاکمه از سوی اندیشمندان و هیئت حاکمه صورت گرفته بود، اما بالفعل شدن این اقدامات در فرایند مشروطه به ظهور رسید. پژوهشگران زیادی درباره آنچه در مشروطه شکل گرفت و پس از آن به روی کار آمدن دولت رضاشاه منتهی شد، سخن گفته‌اند و از دیدگاه‌ها و نگوش‌های متفاوتی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. احمد کسری از جمله اندیشمندانی است که به دلیل زندگی در زمینه و زمانه مشروطه، دوره به قدرت رسیدن رضاخان و مشاهده عملکرد دولت وی، پس از عزل رضاشاه به ارائه الگویی برای دولت پس از این اشاره کوتاهی به نظر کسری در باب مشروطه و دولت رضاشاه و سپس به الگوی پیشنهادی کسری درباره دولت پس از این اشاره می‌شود. از این‌رو، پرسش اصلی مقاله در میان سه دوره یاد شده (مشروطه، رضاشاه، پس از این اشاره) معطوف به دوره سوم است به اینصورت که به دنبال سقوط رضاشاه، الگوی پیشنهادی کسری درباره دولت ایران از چه مختصاتی برخوردار بود؟ از آنجاکه ماهیت این تحقیق توصیفی – اکتشافی است، از ارائه فرضیه صرف‌نظر نموده و در نتیجه‌گیری، مختصات این دولت بازگو می‌شود. با توجه به هدف تحقیق که توصیف و بیان نظرات کسری در مورد دولت است، جامعه مورد بررسی، کتاب‌ها و مقالات کسری در بازه زمانی ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ خواهد بود.



روش مورد استفاده در این تحقیق، تحلیل محتوای کیفی است. تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متن از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند دانست (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۳۶). برخلاف تحلیل محتوای کمی که به دنبال بسامد و تکرار مفاهیم در متن مورد نظر است، تحلیل محتوای کیفی به دنبال ارائه نوعی توصیف و یا ساختن‌شناسی از معانی مستتر در یک متن است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). مسیر حرکت در تحلیل محتوای کیفی عمده‌تاً از متن به‌سمت بیرون کشیدن مقولات و سپس ایجاد مدل‌ها و نقشه‌های مفهومی است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). سه نوع تحلیل محتوای کیفی وجود دارد: تحلیل محتوای کیفی متعارف یا عرفی؛ این نوع به‌دنبال تقلیل اطلاعات و ارائه توصیفی دقیق پیرامون یک موضوع است. محقق با رجوع به داده‌های مورد مطالعه، به تدریج آن‌ها را خلاصه می‌کند تا در نهایت به اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع تحقیق دست پیدا کند (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). امتیاز بارز تحلیل محتوای کیفی براساس رویکرد عرفی، به دست آوردن اطلاعات مستقیم و آشکار از مطالعه، بدون تحمیل کردن مقوله یا نظریه‌های از پیش تعیین شده است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۳).

در این روش؛ هدف، کشف روابط عناصر متنی در تحقیق کیفی است و علاوه بر شناخت مضامین مستتر در متن، به کشف روابط میان آن‌ها پرداخته می‌شود. با نگرش به این روش؛ معانی کلمات، گزاره‌ها و مفاهیم، به صورت مجزا که در ارتباط با هم روشن می‌شود. لغات و مفاهیم، به عنوان نمادهایی نگریسته می‌شوند که تنها در ارتباط با دیگر نمادهای موجود در متن، واجد معنا می‌شوند (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

استفاده از این روش زمانی ضرورت می‌یابد که پیرامون موضوع تحقیق، دیدگاه‌های نظری گوناگونی وجود دارد و هدف از انجام تحقیق، آزمون نظریه‌های پیشین و یا بسط آن‌ها در یک زمینه متفاوت است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی

## سقوط رضاشاه و تحول دولت در... ۲۴۹

چارچوب نظریه و یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش‌بینی‌هایی را درباره متغیرهای موردنظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۴). با توجه به پرسش تحقیق، تحلیل محتوای کیفی متعارف به عنوان روش مورد نظر انتخاب شده است. لذا در این مقاله با خوانش و دسته‌بندی مطالب کسری به‌ویژه در دوره پس از شهریور ۱۳۲۰، نخست مطالب از یکدیگر متمایز و سپس بر اساس همسانی مطالب مشاهده شده، ایده‌های اصلی کسری بیان خواهد شد.

### دوره اول: کسری و مشروطه

مشروطه و مشروطه‌خواهی یک آرمان مقدس برای کسری است. این آرمان، در طول حیات کسری همواره در اندیشه‌های وی حضور داشت و در نگاه وی به حکومت آشکار می‌شد: «از نگاه کسری، حکومت یا سررشتهداری، از آن مردم است تا مبادا همچون بردگان سرنوشت خود را به ستمگران خود کامه واگذارند» (ملائی توانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). بر این اساس، محمدعلی پایدار (۱۳۷۹) در کتابی تحت عنوان «مشروطه بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی است»، مجموعه سخنان کسری در باب حکومت مشروطه آورده است.

مشروطه به عنوان یک فرایند در ایران، در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» (کسری، ۱۳۸۴) بررسی شده است. این کتاب شرح مفصل واقعی است که در جنبش مشروطیت ایران روی داده است. آنچه از این کتاب در این بخش از مقاله مورد توجه است نظر کسری درباره آغاز و فرجام مشروطه‌خواهی در ایران است. به باور کسری، «بیداری ایرانیان» زمینه‌ساز مشروطه شد (کسری، ۱۳۸۴: ۷). سپس بی‌درنگ می‌افزاید منشا این بیداری، عامل خارجی بود: وقوف به عقب‌ماندگی و ضعف در برابر اروپاییان و اعتراض به حکومت

استبدادی (یزدانی، ۱۳۸۳: ۴۶). دلایل وقوف به چنین شرایطی عبارت بودند از: شکست در جنگ و از دست رفتن بخشی از خاک کشور، نهضت تباکو، دریافت وام از دول خارجی و بر باد رفتن آن در سفرهای درباریان (کسری، ۱۳۸۴). بنابراین در نزد کسری رویارویی ایرانیان با دنیای خارج و پی بردن به وضعیت نامطلوب خود در تمامی ابعاد زندگی بشری سبب گردید تا قشراهایی از طبقه حاکمه و روشنفکران و بازرگان به فکر ایجاد تغییراتی در حکومت کشور بیافتدند. کسری سپس به سراغ سایر رویدادهای مشروطیت ایران رفته و با دیدگاه خود به توصیف و تفسیر شرایط آن پرداخته و همچون سرآغاز مشروطه طلبی به دلایل عدم موققیت مشروطه نیز می‌پردازد. در این قسمت که بخش پایانی کتاب را شامل می‌گردد، وی سه دلیل عمدۀ برای عدم موققیت مشروطه برمی‌شمارد:

- عدم جایه‌جایی در قدرت و ادامه حکومت درباریان و سیاستمداران قدیم؛ این عامل که می‌توان از آن به عنوان نبود گردش نخبگان (رحمانیان، ۱۳۸۳: ۳۰۱). یاد کرد. این موضوع در سال‌های پس از مشروطه با کلیدوازه «کمپانی خیانت» از سوی کسری تکرار شده است. در مشروطه، گروهی مانع از دست‌یابی به اهداف انقلاب می‌شدند. کسری نام آن‌ها را «میوه‌چین» می‌نامد (کسری، ۱۳۸۴: ۸۰۷). این گروه همبستگی بسیاری با یکدیگر داشتند و در موقع مختلف از آن استفاده می‌کنند (کسری، ب، ۱۳۵۷: ۴۴). نیروهای خارجی نیز از این گروه برای دست‌یابی به اهداف خود، حمایت کامل می‌کردند (کسری، الف، ۱۳۵۷: ۴۸۹). آن‌ها با حضور در دوران مشروطه به شیوه پیشامشروعه عمل نمودند و مانع از تحقق اهداف انقلاب شدند. مجموعه عوامل یاد شده در کنار یکدیگر، مانع از دست‌یابی به اهداف مشروطه شدند.
- سیاست قدرت‌های بیگانه؛ نیات استعماری دو قدرت وقت (شوری و انگلیس) با اهداف انقلاب در تضاد بود. از این‌رو دو کشور در سرکوب

انقلاب توافق کردند. کسری به قرارداد ۱۹۰۷، راهاندازی پلیس جنوب، اولتیماتوم روس‌ها و جنایاتی که آن‌ها در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب انجام دادند اشاره می‌کند و معتقد است که این امر، با ضدیت حکومتگران محلی با آزادی مردم ایران، همنوا شد و انقلاب مشروطه ایران را سرکوب کرد (کسری، ۱۳۸۴: ۵۷۲).

- آلدگی و پراکندگی مردم ایران: هم چنان که کسری بیداری مردم را عامل شروع مشروطیت می‌داند، عدم آگاهی مناسب و صحیح مردم از مشروطه را نیز عامل اصلی عدم موفقیت آن برمی‌شمارد: «در توده ایرانی، این آمادگی پیدا نشد. اساساً مردم مشروطه را به معنی سرنشسته‌داری توده، نشناختند تا آماده باشند» (پایدار، ۱۳۷۹: ۱۸); بنابراین مشکل اصلی مشروطه ایران، پراکندگی توده‌ها و بی‌پایی و بیهودگی پندارهای آنان بود (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۱). در این‌باره کسری می‌افزاید: «آنان از گرفتاری‌ها و آلدگی‌های توده نآگاه بوده می‌پنداشتند همان‌که ریشه استبداد کنده شود و قانون اساسی و دیگر قانون‌ها بکار افتد و دبستان‌ها و دانشکده‌ها در هر شهری برپا گردد، توده ایران به راه پیشرفت افتاده پس از چند سالی به پای توده‌های فرانسه و انگلیس و آلمان خواهد رسید. آن پیشواز رویه کارانه که مردم در همه‌جا از مشروطه می‌نمودند و آن جوش و جنب سراسری که پدید آمده بود و از هر سو آوازهای اتحاد و اتفاق و حب الوطن و مانند این‌ها برمی‌خاست، آنان را فریقته خود می‌گردانید که از شادی بتکان می‌آمدند و به استعداد ملت نجیب ایران آفرین‌ها می‌خوانندن. بارها در مجلس شوری و در انجمن‌ها این مصريع را به زبان می‌آورندن «این طفل یک شبه ره صدساله می‌رود».

می‌باید گفت: مردان نیک نهاد سیاست بسیار خامی را دنبال می‌کردند» (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۱۱). کسری با اشاره به جنبش‌های میزراکوچک‌خان، کلنل پسیان و شیخ محمد خیابانی، با تأکید مجدد بر نآگاهی توده مردم می‌نویسد: «هر سه ایشان این اشتباه را داشتند که از گرفتاری و آلدگی

توده ناآگاه میبودند و به این مردم خوشگمانی داشته امید تکان و جنبش به آنان میبستند. خامی ایشان بیش از همه از این راه بود» (کسری، ب، ۱۳۲۴: ۲۴).

سراجام به نظر کسری، پیوند عوامل خارجی چون نیروهای استعمارگر، حکام سرسپرده و یک عامل مهم درونی یعنی پراکندگی مردم ایران مانع از آن شد که انقلاب مشروطه، به هدف و آمال خود دست یابد. این سه شاخص را کسری در دوره‌های بعد نیز مدنظر دارد.

### دوره دوم: کسری و رضاشاه

همان طور که مذکور افتاد، در پایان کتاب تاریخ مشروطه ایران، کسری پراکندگی اندیشه را عامل مهمی میداند که استعمار و حکام داخلی توانستند با توسل به آن‌ها انقلاب را منحرف سازند. اوضاع آشفته و فقدان امنیت، آرزوی مردم درباره ظهور یک منجی برای نجات کشور از نابسامانی‌های پس از مشروطیت سبب شد تا نیاز به روی کار آوردن یک حکومت مرکزی توانند در ایران بهشدت احساس شود (عبدی و باهوش، ۱۳۹۴: ۸۸). کسری در این دوره باتوجه به تجربه مشروطه اعتقاد داشت که تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه در پرتو یک دولت ضعیف و ناکارآمد بهعلت موانع ساختاری ازجمله پراکندگی و ناآگاهی توده‌ها و فزونی آلودگی‌ها ناممکن است؛ بنابراین تشکیل دولت مقتدر رضاشاه و گام برداشتن در مسیر اصلاحات و تقویت دولت مرکزی، نقطه‌ای است که کسری را به حمایت از رضاشاه متوجه می‌سازد (ملائی توانی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). بهیان دیگر، اندیشمندان این دوره ازجمله کسری که دلیل شکست مشروطه را پراکندگی ملت ایران می‌دانستند، بهدلیل ایدئولوژی‌ای بودند که بتواند همبستگی ملی را فراهم آورد. این ایدئولوژی در دولت مدرن رضاشاهی با ملی گرایی باستان‌گرا میسر شد (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۷۹).

کسری در گفتارهای خود در این بازه زمانی، هم‌جا نسبت به رضاشاه لحنی

جانبدارانه دارد. برای نمونه، در دیباچه «تاریخ هجده ساله آذربایجان» از بنیادگذار سلسله پهلوی به عنوان «یکی از سرداران نامدار تاریخی، اعلیٰ حضرت شاهنشاه پهلوی» نام می‌برد (کسری، الف، ۱۳۵۷: ۱۰). در «تاریخ مشروطه ایران» نیز وی را پادشاهی می‌داند که: «بیست سال با توانایی و کاردانی بسیار فرمانروایی کرد» (کسری، ۱۳۸۴: ۸۲۵). همچنین در «تاریخ پانصد ساله خوزستان»، رضاشاه را این گونه توصیف می‌کند: «سردار نامی ایران اعلیٰ حضرت شاهنشاه امروزی... که قد مردانگی برافراشت... و چون از سال ۱۲۹۹ رشته کارها را به دست گرفته، به کندن ریشه گردنکشان و خودسران پرداختند و در مدت دو سال، شورش امیر مؤید را در مازندران و آشوب جنگلیان را در گیلان و فتنه اسماعیل آقای سمتقو در آذربایجان و کردستان که هر کدام از آن‌ها سال‌ها مایه گرفتاری ایران بود فرو نشاندند و پس از این فیروزی‌ها، به سرکوب عشایر که از آغاز مشروطه سر به خودسری آورده و جز تاختوتاز و راهزنی کاری نداشتند، پرداختند» (کسری، ۱۳۶۲: ۴۷۱).

با ملاک قرار دادن این متن اهمیت نظام داخلی در نزد کسری و نقشی که دولت مقتدر مرکزی می‌تواند در برقراری آن داشته باشد آشکار می‌گردد. با این دیدگاه، کسری با نادیده گرفتن نحوه روی کار آمدن رضاخان و پرهیز از سخن گفتن درباره آن، به پیامدها و نتایج عملی آن توجه می‌کند. او تشکیل دولتی مقتدر و متمرکز در سال‌های پس از جنگ جهانی اول را آرمان مشترک آزادی‌خواهان برای خروج ایران از بحران‌های فرگیر می‌دانست (ملائی توانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹) به نقل از کسری، بنابراین، کسری نگاهی عمل‌گرایانه نسبت به رضاخان داشت و بجای بررسی نحوه روی کار آمدن وی، به پیامدها و نتایجی که یک دولت متمرکز می‌تواند برای ایران ایجاد نماید، می‌پردازد. البته کسری مدعی است که همواره از حقیقت دفاع کرده است نه از رضاشاه: «رضاخان با بدی‌هائی که می‌داشت به نیکی‌هائی کوشیده: در زمان او، چند رشته کار سودمند بزرگی انجام گرفته بود: یک سپاه به سامانی پدید آمده،

کشور آسوده و ایمن گردیده، خان خانی برافتاده، ایل های بیابان گرد تاراجگر، دینشین تخته قاپو شده اند» (کسروی، ب، ۱۳۵۷: ۵۹).

با این حال، او با آگاهی از خطراتی که مشروطه را منحرف ساخت، حضور افرادی از طبقه حکام گذشته در دولت جدید را خطرساز می دانست. از این رو در نوشته هایی چون «افسان ما»، «در پیرامون دادگستری»، «در پیرامون ادبیات»، «در پیرامون شعر و شاعری» نشان داد که به برخی جریان ها و شخصیت های پیرامون رضا شاه خوش بین نیست و آنان را در زمرة «کمپانی خیانت»، یعنی همان افرادی که در مشروطه آنان را «میوه چین» خطاب نموده بود، می داند.

عامل دیگری که کسروی را به حمایت از رضا شاه ترغیب کرد، تلاش های وی برای استفاده از نیروی سوم به منظور کاهش نفوذ انگلیس و شوروی در ایران بود. کسروی که یکی از سه عامل انحراف انقلاب مشروطه را نیروهای استعمارگر می دانست، همچنان به این دو کشور بدگمان بود. در این زمان، رضا شاه نیز تمایل داشت تا از شرایط پس از جنگ جهانی اول استفاده نموده و با وارد کردن یک نیروی جدید، توازن را به نفع کشور برقرار کند. جمله تاریخی رضا شاه در هنگام عقد قرارداد با یک شرکت نفتی آمریکائی، توجه متکران ایران دوست را بانگیخته است: «این یکی از بزرگ ترین لحظات تاریخ ایران است. ما قصد آن داریم که قدرت اقتصادی روسیه و انگلستان را در ایران ملغی سازیم» (رنجبر و فرهادی، ۱۳۹۰: ۴۷). فرانسه، آمریکا و آلمان سه کشوری بودند که در آن زمان می توانستند این نقش را ایفا کنند. سرانجام آلمان به دلایل ذیل مورد توجه رضا شاه قرار گرفت:

الف - اتکای هر دو نظام به مددخواهی از دوران باستان و ناسیونالیسم و محافظه کاری؛

ب - احیای قدرت فوق العاده ارتش به عنوان ستون اصلی قدرت آلمان نازی و انطباق آن با تمایلات نظامی رضا شاه؛

ت - ادغام ایالت‌های خودمختار در جمهوری آلمان همسو با اقدامات و سیاست‌های رضاشاه درباره ایلات و عشایر و مرزهای کشور؛  
ث - جلب توافق و همراهی قدرت‌های متخاصم مانند انگلستان؛  
ج - تبدیل سریع آلمان به یک قدرت جهانی در دیدگاه حکومت و شاه ایران و سوسه‌انگیز بود (رنجبور و فرهادی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۲).

به نظر کسروی سیاست رضاشاه در استفاده از نیروی سوم برای توازن بخشیدن به قدرت‌های استعماری موجود در ایران، موجب می‌شد خطری که انقلاب مشروطه را منحرف ساخته بود، نتواند همچون گذشته عمل کند.

اقداماتی که رضاشاه در راستای مدرن‌سازی ایران انجام می‌داد با تجربه زیست کسروی در هم‌آمیخته و سبب شد تا اندیشه ملی‌گرایی در وجود کسروی بارور و او را به برگزیدن شعار «یک درفش، یک دین، یک زبان» وا دارد و از این طریق، به همنوایی با اقدامات رضاشاه در یکپارچه نمودن قدرت در ایران پیردازد. بهیان‌دیگر، کسروی و دولت رضاشاه بر یکپارچه‌سازی فرهنگی و نیز اتحاد همه ایرانیان تأکید می‌ورزیدند (ملائی توانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). کسروی گرچه گاه به نقد رضاشاه دست می‌زد اما در مجموع، دولت مطلقه رضاشاه را تأیید می‌نمود و آن را با توجه به مقتضیات زمان و شرایط پیش آمده برای ایران، مناسب‌ترین شکل دولت تشخیص می‌داد.

### دوره سوم: کسروی و دولت پس از رضاشاهی

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، حضور نیروهای متفقین، تلاش آن‌ها برای تأمین نیازهای خود و برکناری رضاشاه، افزون بر بعد سیاسی، پیامدهای ناگوار اجتماعی و اقتصادی مانند شیوع قحطی و گرانی و تورم سراسام‌آور، نبود امکانات بهداشتی و وجود بیماری، نامنی و افزایش بیکاری (بایرامی، ۱۳۸۸: ۱۳۹۸-۱۶۳) را برای ایران به بار آورد و اندیشمندان ایران دوست را آزرده و آنان را به ارائه طریق برای بهبود شرایط اسفناک پیش آمده، ترغیب کرد.

کسری وجود یک دولت مقتدر را برای ثبات اوضاع نابسامان و همچنین سرعت بخشیدن به روند مدرنسازی ایران تأیید می‌کرد؛ اما وقایع شهریور ۱۳۲۰ و نابسامانی دولت و ملت او را به بازنگری در استبداد و نقد آن سوق داد:

چنانکه میرزا ملکم خان مثل آورده، این کشور با حالی که می‌دارد بکشتی کوچکی می‌ماند که در دریای بزرگی بینان موج‌ها افتاده در جست‌و‌خیز است و گروهی مردم پراکنده و ناآگاه در درون آن نشسته‌اند که نه می‌دانند به کجا می‌روند و نه راهی را به سوی کنار دریا می‌شناسند. در آن میان هر زمان یکی پیا می‌خیزد، بی‌هیچ آشنایی به کشتیرانی و دریانوردی، بی‌آنکه افزارهایی از قطب‌نما و نقشه و مانند این‌ها در دستش باشد، سکان را گرفته کشته را به این سو و آن‌سو می‌چرخاند و چندگاهی پیش و پس برده رها می‌کند و بجای خود بازمی‌گردد<sup>۱</sup> (کسری، ب، ۱۳۲۴: ۷).

کابینه‌های کوتاه‌مدت و ناکارآمدی احزاب دو عاملی بودند که هر دو حاصل تجربه زیسته کسری است و در بازاندیشی دولت در نزد وی تأثیرگذار بودند: شکل‌گیری هفت کابینه در فاصله زمانی شهریور ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۲۴ نشان می‌دهد که به‌طور میانگین هر کابینه تنها حدود هفت ماه بر مسند قدرت بوده است. این ناستواری و تغییرات پی‌درپی، کسری را مقاعد ساخته بود که این الگو برای ایران مناسب نیست: «این حال توده است. دولتها - کابینه‌ها - نیز می‌آیند و می‌روند و رشته کارها را به دست می‌گیرند و هر یکی بیش از این نمی‌خواهد که چند ماهی این توده درمانده و سرگردان را راه برد و سپس رها کرده خود را به کنار کشد» (کسری، ب، ۱۳۲۴: ۷).

همچنین در جایی دیگر می‌نویسد:

۱. در نقل قول مستقیم آرآ و نظرهای کسری، رسم الخط و برجسته‌سازی واژه‌های موجود در آثار وی بدون دخل و تصرف آمده است.

## سقوط رضاشاه و تحول دولت در... ۲۵۷

در این گرفتاری که برای ایران پیدا شده کاینه‌هایی که در این دو سال و نیم آمده و رفته‌اند، شریک جرم‌اند. آن‌ها نه تنها به جلوگیری نکوشیده‌اند، با طرفداری آشکاری که به ارتقای نموده و با بدرفتاری‌های دیگری، به نومیدی آزادیخواهان افزوده، به دست ماجراجویان هم بهانه داده‌اند (کسری، ج، ۱۳۲۴: ۲۲).

شكل‌گیری احزاب موسمی در آستانه انتخابات، عامل دیگری بود که کسری آن را در ایجاد شرایط نامساعد ایران دخیل می‌داند: دو حزب برقا بوده، یکی هوادار سیاست انگلیس و دیگری هوادار سیاست شوروی. سال‌ها این دو حزب با هم کشاکش داشتند و در آخر نتیجه این شده که شمال ایران از جنوبش جدا شود. در آذربایجان برخاسته خودمختاری طلبیده‌اند و یا نیروی خود آن را بکار بسته‌اند و در گیلان و مازندران در همان زمینه جنبش‌هایی هست. از این‌سو در جنوب به ایل‌ها تفنگ و افزار جنگ داده می‌شود و خدا می‌داند که پایان این دو تیرگی چه خواهد بود. این است نمونه‌ای از کارهای حزب‌های کنونی ایران (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۱۲). سپس اشاره می‌کند:

در این چهل سال دوره مشروطه یکی از ننگ‌های ایران، این حزب‌سازی‌ها بوده است. این‌بار درد تنها آن نمی‌بود که کشوری با بیست میلیون مردم سیاستی دنبال نمی‌کرد و راهی برای زیست خود در میان دیگر توده‌ها نمی‌شناخت، یک درد بدتر دیگر این می‌بود که گروهی بی‌آرمان و بیراه پدیدار گردیده، به نام سیاست دسته‌بندی‌ها می‌کردند و با های‌وهوی و کشاکش، آرامش کشور را بهم می‌زدند و در راه سودجویی‌های خود از هیچ بدی باز نمی‌ایستادند. بلکه بسیاری مزدوری بیگانگان را پذیرفته از چنان خیانت پستی باک نمی‌نمودند (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۱۲).

از به هم پیوستگی این دو عامل و شرایط نامساعد ایران پس از اشغال در شهریور ۱۳۲۰، کسری که «میوه‌چینان» مشروطه و «کمپانی خیانت» دوره

رضاشاه را تجربه کرده بود، با بر شمردن راههای موجود برای اداره کشور، برای دولت پس از رضاشاهی به نوعی نخبه‌گرایی تمایل پیدا کرد. او نخست در سال ۱۳۲۱ و در کتاب «خدا با ماست» می‌نویسد:

دستهای باید توده را راه برد؛ در این کشور نخست باید دستهای باشند که رشته کارهای توده را به دست گیرند و از روی پر و گرامی آن را راه بروند. در یک کشور یا باید خود توده به راه زندگانی بینا باشند و با همسایگان از روی فهم و بینش راه روند و یا دستهای بینا و با فهم پیش افتاده آنان را راه بروند. جای هیچ گفتوگو نیست که باید در ایران یکی از سه کار باشد: یا دسته نیرومند شاینهای با راهی روشن بروی کار آید و سر رشته کشور را به دست گیرد و خردمندانه و دوراندیشانه آن را راه برد، و یا همچون زمان رضاشاه دیکتاتوری برخیزد و با دلخواه خود نیک یا بد کارهایی کند و یا کشور همیشه دچار آشتفتگی باشد و روزبه روز بدتر گردد (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۴۴).

وی در نتیجه گیری همین کتاب چنین می‌نویسد:

استقلال و آزادی یک کشور اگر هیچ چیز نخواهد، باری این را می‌خواهد که دستهای در آن کشور باشند و با سیاستی روشن و پایدار توده راه بروند و خود را به همسایگان پشناسانند تا بدانند چه رفتاری پیش گیرند (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۴۷).

او اندک مدتی بعد در سال ۱۳۲۲ و در کتاب «ورجاوند بنیاد» می‌نویسد: در هر کشوری یک رشته کارهای است که از آن همه توده است، ولی توده همه به آنها نتوانند فهیلید. مثلاً قانون گزاردن، اینمی برقا گردانیدن، شهرها و آبادی‌ها را پاکیزه داشتن، با بیماری‌ها نبردیدن، با توده‌های دیگر همبستگی داشتن و پیمان بستن و مانند اینها، کارهایی است که به پاس آسایش توده است و سودش به همه مردم بازخواهد گشت، با این حال مردم همه به آنها نتوانند فهیلید. مثلاً مردم همه نتوانند قانون گزارند، نتوانند با توده‌های دیگر پیمان بندند. این گونه کارهای است که ما «همگی» می‌نامیم. با این گونه کارهای است که کشور راه

افتد. این است در هر کشوری سرنشسته‌دارانی باید بود. کسانی باید بود که به این کارهای همگی بخیزند و توده را راه برند. سرنشسته‌داری یا راه بردن توده (حکومت) بچندگونه توانستی بود. در زمانه‌ای گذشته در هر کشوری کسی برخاستی و با زور بمقدم چیره گردیدی و خود کامانه یا از روی قانون فرمان راندی. گاهی نیز دسته‌ای از توانگران و زورمندان با هم به این کار برخاستندی. ولی بهترین راه همانست که فرمانروایی و چیرگی در میان نباشد و هر توده‌ای با آزادی زندگی بسر برند و به کارهای همگی یا کشوری نیز خود پردازند. خودشان خود را راه برند. بدین‌سان که سرنشسته‌دارانی از میان توده، از هر کشور، از مردان نیکخواه و کاردان که خواهان کوشش در راه توده می‌باشند، گزیده شوند و این گزیدگان بهم پیوندند و سکالادی پدید آورند و سکالشگاهی برپا گردانند و در کارهای توده و کشور با هم گفتگو و سکالش کنند، آنچه را که بسود توده است بگزیرند و قانون‌هایی که نیاز هست بگزارندو آنچه می‌گزیرند بکرادی که از مردان آزموده و دانا و نیکخواه گزیده‌اند بسپارند که آنان بکار بندند. توده بسکالاد و سکالاد بکراد، نگهبان باشند و گفتارها و کردارها را بازجویند و بازرستند (کسری، ب، ۱۳۲۲؛ ۸۷-۸۶).

کسری به ضرورت تشکیل جمعی از نخبگان اعتقاد پیدا کرده بود اما این جمع تنها در مقام قانونگذاری و انتخاب بهترین‌های ممکن برای مردم بودند و بایست امور اجرایی را به غیر واگذارند و به بازرسی و بازجویی اکتفا نمایند تا آنچه اندیشیده‌اند به درستی اجرایی شود.

کسری در سال ۱۳۲۴ در کتاب «امروز چاره چیست؟» نوشت:

امروز برای نجات، ایران یک جمعیت می‌خواهد، یک جمعیت ایران خواه بی‌طرف، یک جمعیت ریشه‌دار آبرومند. در مشروطه راه بردن کشور به گردن مردم است. مردم مکلف‌اند که کشور را اداره کنند. آن روزی که ما در ایران شوریدیم و بیرق مشروطه‌خواهی افراشتمیم، معنای آن شورش این بود که به

محمدعلی میرزا و امیر بهادر و دیگران می‌گفتیم: شما بروید، ما خودمان این کشور را راه خواهیم برد. معنی مشروطه همین است. اکنون ما یا باید از مشروطه دست بکشیم و این قانون‌ها را کنار گذاریم و یک نفر مانند ناصرالدین‌شاه را بیاوریم و بگوییم بنشین و با استبداد این کشور را اداره کن و هرچه دلت خواست آن را بکار بند و یا خودمان مکلف باشیم که کارها را اداره کنیم. بدیهی است که این دومی را خواهیم کرد و اکنون سخن در آن است که یک توده کشور را چطور اداره می‌کنند؟ بدیهی است همه مردم آن استعداد را ندارند که در کارهای سیاسی و اجتماعی دخالت کنند و اظهار عقیده نمایند. این به گردن یک دسته از هوشمندان و غیرهمدان است که پا پیش گذارند و باهم اندیشه یکی کنند و کشور را راه برند. تا در یک توده همه مردم دارای رشد سیاسی نشده‌اند، باید جمعیتی باشد و آن‌ها را اداره کند و این ناچاریست. امروز که این گرفتاری برای ایران پیش آمده و دو دسته از همیه‌نان ما باهم به لجاجت افتداده کار را به اینجا رسانیده‌اند که بیم جنگ و خونریزی می‌رود، بیک جمعیتی نیاز هست که در میانه فاصله باشند و تا توانند از لجاجت جلو گیرند (کسروی، الف، ۱۳۲۴: ۲۵).

کسری در حالی از ضرورت نخبه‌گرایی برای اداره امور و سرنشته‌دارانی دفاع می‌کرد که با ایده‌های سوسیالیستی به شدت مخالف بود:

یکی از سخنانی که در میانه ما و دانشمندان سوسیالیستی است در این زمینه است که آنان بهتر دانسته‌اند در هر کشوری دولت کارها را به دست گیرید و مردم همه کارگر دولت باشند و برای او کار کنند و هرچه اینان می‌بیسیند و پدید می‌آورند، با دست دولت در میانشان بخشیده شود و بهر کسی رسیدی رسد. ولی ما می‌گوییم: این کار آزادی مردم را بیشوند از دستشان گرفتنست. آزادی مردم را گرفتن است در جایی که به آن نیاز نمی‌باشد. آنگاه این کار زیان بزرگ دیگری نیز تواند داشت، زیرا از جربزه‌ها و نیروهای خدادادی مردم تواند کاست. گذشته از این‌ها در آن حال، دولت باید دستگاهی بزرگ برای

## سقوط رضا شاه و تحول دولت در... ۲۶۱

بخشیدن کارها و پیشه‌ها و گماردن هر کسی به یک کاری و یا پیشه‌ای و نگهبانی کردن به اندازه کوشش هر کسی برپا گرداند و به یک دستگاه بزرگ دیگری برای بخشیدن کالا و رسیدادن بمردم نیازمند باشد. در حالی که در آزادی کار به این‌ها نیاز نیست و چنانکه گفتیم بخشیدن کالاهای نیز از راه خرید و فروخت انجام می‌گیرد (کسری، ج، ۱۳۲۳: ۲۸).

## ویژگی‌های دولت پس از رضا شاهی

دولت مطلوب کسری در لابه‌لای مکتوبات وی در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ بیان شده است و دارای ویژگی‌هایی است که اهم آن به شرح ذیل است:

الف - تغییر رویه در قانون‌گذاری: بومی‌گرایی در تدوین قوانین و توجه نمودن به شرایط فرهنگی مردم ایران از وظایف دولت جدید است:

قانون‌ها و بنیادگذاری‌های دولت که یکی از گرفتاری‌های ایران بدی‌های آن‌هاست، چنانکه می‌دانید ایرانیان این‌ها را از اروپا گرفته‌اند و بیگمان کاری از روی فهم و بینش نبوده. این قانون‌ها خود نادرست بوده‌اند و در ایران نادرستی‌هایی پیدا کرده‌اند. برای مثل میگوییم: ما قانون‌های عدله را از اروپا گرفته‌ایم و از روی آن‌ها عدله‌ها بنیاد گذارده‌ایم. در حالی که آن قانون‌ها خود در اروپا نادرست می‌بوده و نتیجه درستی از آن‌ها به دست نمی‌آمده. از این‌سو در ایران، در میان بکار بستن، نادرستی‌های دیگری پیدا کرده و پیچ و خم‌های دیگری به آن‌ها افروده شده، و امروز نتیجه آنست که ما دستگاه بسیار بزرگ و سنگینی بنام عدله می‌داریم و هزارها کسان را در آن دستگاه بکار گمارده‌ایم و پول می‌پردازیم و در همان حال کمترین سودی از آن برنمی‌داریم (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۳۳).

کسری در ادامه از قوانین غلط موجود شکوه می‌کند که نه تنها باعث آرامش مردم نگردیده، بلکه ناراحتی‌هایی را نیز سبب شده‌اند: «قانون مالکیت غلط‌ست. روستایی می‌کوشد و رنج‌ها می‌کشد و بخش بزرگی از بهره‌اش را دیگری

میبرد. خود او و فرزندانش لخت و گرسنه میمانند» (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۳۷). ب - ارتش مستقل و تأمین امنیت: اشغال ایران و به خطر افتادن استقلال کشور در شهریور ۱۳۲۰ و به تبع آن ناامنی‌هایی که در ایران شکل گرفت، لزوم وجود یک ارتش قوی و مستقل را در اندیشه کسری بر جسته ساخت. کسری در چند گفتار به نقش ارتش و لزوم وجود آن تأکید کرد. بیشترین تأکید وی بر ارتش و نقش آن در کتاب «افسان ما» (۱۳۲۳) آمده؛ حفظ نظم و امنیت داخلی فقط با حضور یک ارتش قدرتمند حاصل می‌شود. وی اشاره می‌کند دلیل اصلی اوضاع آشفته داخلی پس از رضاشاه، از دست رفتن قدرت ارتش و دست‌درازی ارتشیان و راهزنان به اموال مردم است: «ایمنی نیست و با اندک آشتفتگی، شاهسون و کرد و لر و بویراحمدی و عرب، به راهزنی و دزدی و تاراجگری توانند برخاست و دارایی کشاورز را تاراج توانند کرد» (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۳۷).

به نظر وی برای اصلاح وضع و استقرار مجدد آرامش در کشور، بایست ارتشی منظم و قدرتمند پایه‌ریزی نمود (کسری، ۱۳۲۳: ۲۴). همچنین، با در نظر گرفتن حوادثی که منجر به دخالت سیاسیون در امور ارتشی و از میان رفتن ساختار تصمیم‌گیری آن شد، کسری در کتاب «خدا با ماست» بر «جدایی ارتش از سیاست برای جلوگیری از سوءاستفاده از آن» تاکید کرده تا واقع مشابهی در ایران صورت نگیرد (کسری، الف، ۱۳۲۱: ۵۲).

پ - بی‌طرفی در سیاست خارجی: وقایع شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران به بهانه حضور نیروهای آلمانی، سیاست استفاده از نیروی سوم رضاشاه را بی‌اعتبار و کسری را متقادع نمود که این نظریه دیگر پاسخگو نیست و نیازمند تجدیدنظر است. در نتیجه او با عدول از نظریه نیروی سوم، در کتاب «امروز چاره چیست» (۱۳۲۴) «سیاست بی‌طرفی در صحنه بین‌الملل» و در کتاب «افسان ما» (۱۳۲۳)، پیش‌کردن صلح طلبی نسبت به همسایگان مرزی و داشتن روابط حسنی با آنان را توصیه می‌کند:

## سقوط رضاشاه و تحول دولت در... ۲۵۳

امروز سیاست برای ایران آست که پس ماندگی توده و گرفتاری های آن بدیده گرفته شده و راه هایی برای چاره اندیشیده گردد، که هم کشور آباد گردد و مردم از آسایش برخوردار گردند و هم ایرانیان از پیشرفت ها بهره جسته با توده های دیگر جهان همسر باشند. آنگاه چون کشور در میان دو دولت بزرگ روس و انگلیس افتاده باید رفتاری پیش گرفته شود که با هیچ یکی از دو دولت دشمنی پیش نیاید و آزادی این کشور در میان هم چشمی ها لگدمال نگردد (کسری، الف، ۱۳۲۴: ۶).

در همین راستا وی می افراشد:

در سایه نبودن سیاستی روشن و دولتی نیرومند گروهی به شوروی گراییده اند و گروهی بسود انگلیس می کوشند و دسته بندی های بزرگی پدید آمده که آن خود مایه گرفتاریست. به ویژه اگر رنجیدگی در میانه دو دولت پدید آید که هر آینه این دو دستگی در ایران به پیکار خواهد انجامید. چنانکه میرزا ملکم خان مثل زده امروز حال ایران حال یک کشتی است که در دریایی موج خیز افتاده و ناخدا و کشتیبانی هم نیست (کسری، ب، ۱۳۲۴: ۴۴).

واقع جنگ جهانی دوم و حوادثی که بعث آن در ایران روی داد به نگرانی عمیقی در کسری دامن زد. وی دلیل این مصائب را سیاست جانبداری از یک قدرت خاص در روابط بین الملل می دانست. نگرانی از وقوع جنگی دیگر در گفتارهای متفاوتی از کسری قابل مشاهده است: پیام به دانشمندان اروپا و آمریکا (۱۳۲۱)، دین و جهان (بی تا)، تاریخ و پندهایش (بی تا) از این جمله اند. کسری قصد داشت الگویی از سیاست خارجی پایه ریزی کند که در آن بی طرفی حاکم باشد و دولت توجه خود را معطوف زندگی مردم سازد:

...ولی اگر ایرانیان بخواهند از روی فهم و بینش زندگی کنند، راهی برویشان باز است که نه از کمونیستی پیروی نمایند و نه گریبان به چنگال سرمایه داری دهند یک راه بهتر و علمی تر پیش گرفته از محصوریت بیرون آیند. در سیاست نیز این راه باز است. در این کشور اگر رشته در دست مردم دلسوز و

دوراندیش باشد، می‌توانند راهی را پیش گیرند که در میان روس و انگلیس کاملاً بی‌طرف باشند. به هیچ‌یک از آن‌ها تمایل بیشتر نشان نداده منافعشان را ییک اندازه منظور دارند. تنها آبادی کشور و آسایش مردم را در نظر گرفته اغراض را کنار گذاشند. توده خود را از آلودگی‌ها بیرون آورده برای روس و انگلیس همسایه بی‌دردسر و خوب باشند (کرسوی، الف، ۹: ۱۳۲۴).

دفاع کرسوی از سیاست بی‌طرفی، مصادف با بحران آذربایجان و احتمال جدایی آن از خاک ایران بود. در این شرایط کرسوی با نگاهی واقع‌گرایانه برای برطرف نمودن چالش‌ها و پیشگیری از وقوع آن‌ها در آینده، در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی را توصیه می‌کرد.

ت - تلاش برای اصلاح مردم و پیشگیری از وقوع حوادث مشابه آینده: همچون دوران مشروطه که کرسوی ناآگاهی مردم را دلیلی برای ناکامی‌های انقلاب می‌دانست، در دوران جدید نیز تأکید زیادی بر این عامل داشت: «توده شما آلوده است، پس‌مانده است. توده آلوده و پس‌مانده سرگذشتیش جز خواری و توسری خوری نتواند بود. این آیین سپهر است» (کرسوی، ب، ۱۵: ۱۳۲۴); «در ایران از علل مهم بدینختی روشن نبودن فهم‌ها و پراکنده بودن اندیشه‌هast» (کرسوی، ج، ۱۳۲۴: ۳۹). از این‌رو در دولت جدیدی که کرسوی در اندیشه خود می‌پوراند، اصلاح توده اهمیت داشت: «این توده افتاده بدی‌های خود است و باید چاره‌اش را هم از آن راه کرد. اگر همسایگان چیرگی می‌کنند آن نیز نتیجه آلودگی‌های توده است» (کرسوی، ب، ۱۳۲۴: ۱۵). در این‌جا، مجدداً از احتمال بهره‌برداری کشورهای خارجی از ناآگاهی مردمی که دچار دردهایی چون: بی‌سوادی، پراکنده‌گی زبانی و دینی که مانع از گفتگو می‌گردد، سستی در کار و پیشه هستند، سخن می‌گوید (کرسوی، ب، ۲۶: ۱۳۲۴). لذا «سخن ما در آنست که باید کوشید و این توده آلوده را پیراست و دارای حق زندگی گردانید» (کرسوی، ب، ۲۰: ۱۳۲۴). در گفتارهای دیگری نیز کرسوی بر آگاه‌سازی مردم تأکید ورزیده است: دولت به ما پاسخ دهد (۱۳۲۳)، سرنوشت

ایران چه خواهد شد (۱۳۲۴)، فرهنگ چیست؟ (۱۳۲۲)، فرهنگ است یا نیرنگ (بی‌تا)، خواهران و مادران ما (۱۳۲۳)، تاریخ و پندها یش (بی‌تا) از این جمله‌اند. در متن زیر نیز که در آخرین سال حیات وی نوشته شده، بر نقش دولت در آگاهسازی توده مردم تأکید شده است:

یکبار گفته‌ام و برای مثل باز هم می‌گوییم: چهل سال است در این کشور مشروطه روان گردیده. ولی هنوز صد یک مردم، بلکه هزار یک آن‌ها، معنی مشروطه را نمی‌دانند و به آن علاقه ندارند، مغزهاشان آکنده از تعلیماتی است که با زندگانی دموکراسی متضاد می‌باشد. آن رسوایی‌ها که در هنگام انتخابات در ایران رخ می‌دهد و این بی‌آبروگری‌ها که در مجلس پیش می‌آید، جز نتیجه بی‌علاقگی مردم به مشروطه و حکومت دموکراسی نیست. امروز مهم‌ترین موضوع آنست که معنی مشروطه به مردم فهمانیده شود و موانعی که در پیش است چه از نظر عقاید و چه از نظرهای دیگر از میان برداشته شود، و اصول حکومت دموکراسی در این کشور ریشه دواند و ایران همسر انگلیس و فرانسه و اتازونی گردیده در میان توده‌ها سرفراز باشد، و احترام جهانیان را به خود جلب کند (کسری، ج، ۱۳۲۴: ۳۲).

کسری پس از شهریور ۱۳۲۰ برای رسیدن به مشروطه که حکومت ایده‌آل اوست، معتقد بود باید توده مردم ایران را با تعلیم و آگاهی بخشیدن نسبت به امور دولتی، به جایگاهی رساند که درک و تلقی درستی از مشروطه به دست آوردنده و در عین حال، امنیت را تأمین نمود که یکی از ملزمومات آن، بی‌طرفی در صحنه بین‌المللی است. کسری معتقد است که این امر خطیر را نه «میوه‌چینان مشروطه» و نه «کمپانی خیانت نزدیک رضاشاه» می‌تواند به انجام برساند. بلکه بایست «گروهی ایران‌دوست» زمام امور را در دست گیرند تا بتوانند با تشخیص صحیح زمانه و نیازهای مردم ایران، راه مستقل خود را از بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری برگزینند و عقب‌ماندگی‌های ایران را جبران نمایند.

## نتیجه‌گیری

کسروی به عنوان اندیشمندی که دنیای واقعی سیاست را تجربه نموده بود با درک زمانه و دریافت از مقتضیات ایران که با زندگی در نقاط و شرایط متفاوت ایران به دست آورده است، پس از شهریور ۱۳۲۰ به این نتیجه رسید که الگوی مشروطه، آنچنان که در ایران و در فاصله پیروزی جنبش تا کودتای ۱۲۹۹ به مورد اجرا گذارده شد، به دلایلی چون ضعف آگاهی مردم و نفوذ قدرت‌های بزرگ ناکارآمد است. از سوی دیگر، قدرت مطلقه نیز گرچه در یک بازه زمانی توانست به دستاوردهای نائل شود، اما آن نیز به دلیل استبدادی بودن و در نظر نگرفتن نیازهای جامعه، نمی‌تواند الگوی مناسی برای دوران پسارضاشاهی باشد. از این‌رو به این باور نخبه‌گرایانه رسید: «هر آینه باید دسته‌ای با فهم و بینش (دسته‌ای که از مردان پاک‌دل و دوراندیش و از جوانان خونگرم) پدید آید، سررشته کارها را به دست گیرید و این توده را راه برد» (کسروی، ب، ۱۳۲۱: ۴۴).

کسروی معتقد بود نخبگان به دلیل جایگاه خود نزد عامه مردم، از این توانایی برخوردارند که نظام سیاسی جدید را مشروعیت بخشیده و به ارزش‌ها و نهادهای جدید خصلتی ملی بخشنند. بنابراین تاکید کسروی بر حضور نخبگان به معنای تلاش در جهت ارائه تعریف جدیدی از ارزش‌ها و نهادهای مشروعیت، به منظور سروسامان دادن مشارکت‌آمیز مردم، به نظمی نوشت (از غندی و صادقی، ۱۳۹۵: ۷۸).

کسروی با مشاهده پیامدهای دولت مطلقه رضاشاه، بر مشروطه پارلمانی یعنی نظام سیاسی که در آن، بین ریاست کشور و ریاست هیئت دولت تفاوت وجود دارد، تاکید می‌کند. در نظام‌های پارلمانی رئیس کشور نقشی نمادین و تشریفاتی و حل کننده برخی تعارض‌های قوا را دارد و رئیس هیئت دولت یا نخست وزیر مسئولیت اجرایی را بر عهده دارد.

نگرانی از اشغال مجدد ایران و جلوگیری از جنگ، کسری را بر آن داشت که حکام بعدی را انذار دهد تا دوراندیشی بیشتری پیشه کنند: «سیاست آنست که یک توده راهی برای زیست و پیشرفت خود در میان دیگر توده‌ها باز کند و رفتابرش با آن توده‌ها از روی فهم و بینش باشد، اگر بیمی بهستی و پایداری آن از سوی یکی از همسایگان هست آن را از پیش دیده دوراندیشانه در پی جلوگیری باشد (کسری، ب، ۱۳۲۴: ۶). بهمین دلیل، اصول عملکرد دولت آینده را چنین برمی‌شمارد: «...و این دسته یا باهماد باید در زمینه رفتار با دولت‌های همسایه دو چیز را پایه کارهای خود گرداند: یکی اینکه توده ایران برای خود زید و از هرباره دارای استقلال باشد. دیگری آنکه با روس و انگلیس نیکخواهی و دوستی کند و هر دو را یکسان گرفته کمترین گرایشی بیک سو نشان ندهد. این دو چیز بنیاد سیاست ایران باشد» (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۴۴).

کسری تأکید دارد نخبگانی که قدرت را در دست می‌گیرند بایست «رشته کارهای کشور به دست خود گرفتن» (کسری، ب، ۱۳۲۱: ۱۴) و از حضور افراد وابسته به قدرت‌های خارجی در هیئت حاکمه ممانعت به عمل آورند.

فرجام سخن آنکه، کسری در ساختاربخشی به دولت پسار ضا شاهی، با توجه به تجربه‌های زیسته و آشنایی‌های خود با عرصه سیاست، بجای ارائه الگویی که در عمل چندان بکار نماید، از نظریه پردازی صرف اجتناب کرد.

او بجای نفی تأثیرگذاری قدرت‌های خارجی، به دنبال ایجاد توازن بین پذیرش منافع آن‌هاست و حتی به حضور ایالات متحده آمریکا در ایران به عنوان یک نیروی جدید خارجی، توجه می‌نماید؛ بجای الگوگیری از غرب در اداره کشور، بر شرایط فرهنگی جامعه ایران تأکید دارد و سرانجام اینکه بجای تأکید بر مدرن‌سازی و ایجاد نهادهای نوین، بر مدرن نمودن اندیشه مردم و تغییر آن از طریق آموزش تأکید دارد.

## منابع

- ازغندی، علیرضا؛ صادقی زیدی، آرش، (۱۳۹۵)، «نخبگان عصر مشروطه و صورت‌بندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ۳۷.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمود رضا، (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، *فصلنامه پژوهش*، سال سوم، شماره ۲.
- بايرامي، سمانه، (۱۳۸۸)، «آثار و پیامدهای اجتماعی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، شماره ۲۷.
- پايدار، محمدعلی، (۱۳۷۹)، مشروطه بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی، تهران: نشر علم.
- حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۱)، «گفتمان هویت ملی در تاریخ‌نگاری کسروی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- تبریزی، منصوره، (۱۳۹۳)، «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۴.
- رنجبر، ایرج و فرهادی، محمد، (۱۳۹۰)، «بررسی رویکرد نیروی سوم در دوره زمانی ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۷.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۸۳)، تاریخ علت شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز: دانشگاه تبریز.
- عابدی، سعید و باهوش فاردقی، محمود، (۱۳۹۴)، «بررسی جنبش جمهوری خواهی رضاخان زمینه‌ها و دلایل ناکامی»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال دوم، شماره ۱.
- کسروی، احمد، (بی‌تا)، دین و جهان، بی‌جا.
- کسروی، احمد، (بی‌تا)، فرهنگ است یا نیزگ، بی‌جا.
- کسروی، احمد، (بی‌تا)، تاریخ و پندهایش، بی‌جا.
- کسروی، احمد، (۱۳۱۹)، ما چه می‌خواهیم، بی‌جا.
- کسروی، احمد الف، (۱۳۲۱)، پیام به دانشمندان اروپا و آمریکا، بی‌جا.
- کسروی، احمد ب، (۱۳۲۱)، خدا با ماست، بی‌جا.

- کسری، احمد الف، (۱۳۲۲)، فرهنگ چیست؟، بی جا.
- کسری، احمد ب، (۱۳۲۲)، ورجاوند بنیاد، بی جا.
- کسری، احمد الف، (۱۳۲۳)، افسران ما، بی جا.
- کسری، احمد ب، (۱۳۲۳)، دولت به ما پاسخ دهد، بی جا.
- کسری، احمد ج، (۱۳۲۳)، کار و پیشه و پول، بی جا.
- کسری، احمد د، (۱۳۲۳)، خواهان و مادران ما، بی جا.
- کسری، احمد الف، (۱۳۲۴)، امروز چاره چیست، بی جا.
- کسری، احمد ب، (۱۳۲۴)، در ره سیاست، بی جا.
- کسری، احمد ج، (۱۳۲۴)، سرنوشت ایران چه خواهد شد، بی جا.
- کسری، احمد الف، (۱۳۵۷)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر.
- کسری، احمد ب، (۱۳۵۷)، دادگاه، تهران: نشر کسری.
- کسری، احمد، (۱۳۶۲)، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: نشر خواجه.
- کسری، احمد، (۱۳۸۴)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پنجم، تهران: نشر صدای معاصر.
- ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۹۲)، «کسری و تأمل درباره رضاشاه»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- یزدانی، سهرباب، (۱۳۸۳)، کسری و تاریخ مشروطه ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نی.